



دانشگاه اراک

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

کارشناسی ارشد تاریخ

عنوان پایان نامه

بررسی تطبیقی تاریخ نگاری تاریخ عالم آرای عباسی با تاریخ عالم آرای نادری

پژوهشگر

پریسا پرگر

استاد راهنما

دکتر علی اصغر میرزایی

استاد مشاور

دکتر مجید حاجی بابایی

زمستان ۹۲

بسم الله الرحمن الرحيم

عنوان پایان نامه

بررسی تطبیقی تاریخ نگاری تاریخ عالم آرای عباسی با تاریخ عالم آرای نادری

توسط

پریسا پرگر

پایان نامه

ارائه شده به مدیریت تحصیلات تکمیلی به عنوان بخشی از فعالیت های تحصیلی لازم برای اخذ

درجه کارشناسی ارشد

در رشته تاریخ (گرایش ایران اسلامی)

از دانشگاه اراک

اراک-ایران

ارزیابی و تصویب شده توسط کمیته پایان نامه با درجه: خارج

دکتر علی اصغر میرزایی (استاد راهنما).....

دکتر مجید حاجی بابایی (استاد مشاور).....

دکتر عبدالله متولی (داور داخلی).....

دانشیار

تقدیم به

پدر و مادرم به پاس زحمت هایشان

سپاسگزارى

سپاس خداى را كه مرا نعمت دانش اندوزى عطا كرد. بر خود لازم مى دانم از اساتيد دانشمند گروه تاريخ دانشگاه اراك كه در طول تحصيلم از ايشان علم و اخلاق آموختم قدردانى نمايم . همچنين از استاد راهنماى فرهيخته آقاى دكتور ميرزاى بي نهايت سپاسگزارم و همچنين از استاد مشاور محترم آقاى دكتور حاجى بابايى كمال تشكر را دارم و خانواده بى مهربانم كه همواره مرا مرهون لطف خود نمودند سپاسگزارم .

چکیده

تاریخ عالم آرای عباسی و تاریخ عالم آرای نادری به عنوان دو منبع اصلی شناخت دو دوره مهم از تاریخ ایران مورد استفاده قرار می‌گیرند. از آنجا که محمد کاظم مروی در نگارش اثر خویش، کتاب عالم آرای عباسی را مد نظر و الگو قرار داده، همواره بررسی شیوه‌های نگرش این دو مورخ بزرگ به تاریخ در کنار روش تاریخ‌نگاری، در میان پژوهشگران این حوزه مورد بحث و گفتگو بوده است. از این رو این پژوهش بر آن است با مقایسه تطبیقی این دو اثر از نظر روش، اولویت‌ها، نگرش و چگونگی تفسیر و تعبیر رویدادها، تبیین و اهمیت هر کدام از آن دو را روشن سازد.

بر اساس یافته‌های پژوهش هر دو مورخ از لحاظ چگونگی تفسیر وقایع و رویدادها با اندکی تمایز از یک سرچشمه فکری تغذیه نموده‌اند.

کلید واژه‌گان: عالم آرای عباسی، عالم آرای نادری، تاریخ‌نگاری، بررسی تطبیقی، افشاریه، صفویه

فهرست مندرجات

کلیات ۱

فصل اول نگاهی به تاریخ نگاری صفویان و افشاریان

برآمدن صفویان و ظهور تاریخ نگاری صفوی ۱

جریان های فکری ۲

خصوصیات تاریخنگاری صفویان ۳

دوره آغازین تا شاه عباس اول ۵

شاه عباس اول ۶

دوره بعد از شاه عباس ۱۰

تغییر و تحولات ۱۳

تاریخ نگاری در دوره افشاریه ۱۵

تعریف مفاهیم ۱۷

نقد درونی و بیرونی ۱۷

بررسی تطبیقی ۱۸

فصل دوم تاریخ نگاری عالم آرای عباسی

معرفی نویسنده تاریخ عالم آرای عباسی ۲۱

معرفی تاریخ عالم آرای عباسی ۲۲

اندیشه تاریخ نگاری عالم آرای عباسی ۲۳

تقدیر گرایی و مشیت الهی ۲۴

قهرمان گرایی ۲۷

۲۸.....	تأویل گرایى
۲۹.....	احتياط مورخ
۳۰.....	واقع گرايى
۳۳.....	اندیشه دينى و مذهبى

فصل سوم تاريخ‌نگارى عالم آراى نادرى

۳۷.....	معرفى نويسنده عالم آراى نادرى
۳۷.....	معرفى كتاب عالم آراى نادرى
۳۹.....	تقدیر‌گرايى و مشيت الهى
۴۳.....	قهرمان گرايى
۴۴.....	تأویل گرايى
۴۸.....	احتياط مورخ
۴۹.....	واقع گرايى
۵۳.....	اندیشه دينى و مذهبى

فصل چهارم بررسى تطبيقى عالم آراى عباسى و نادرى

۵۷.....	بررسى كمى
۵۹.....	تجزيه و تحليل كیفى داده‌ها
۶۱.....	مقايسه و ارزيايى تاريخ عالم آراى عباسى و عالم آراى نادرى
۶۳.....	بينش سياسى و نظامى دو مورخ
۶۴.....	مسائل فرهنگى از نگاه اسكندربيك منشى و محمدكاظم مروى

۶۵.....	بازتاب اوضاع اجتماعی - اقتصادی در تاریخ نگاری دو مورخ.....
۶۸.....	کاربرد اشعار.....
۶۸.....	نثر عالم آرای عباسی و عالم آرای نادری.....
۷۱.....	نتیجه گیری.....
۷۴.....	منابع و مأخذ.....

فصل یکم: نگاهی به تاریخ نگاری صفویان و افشاریان

برآمدن صفویان و ظهور تاریخ نگاری صفوی

حکومت صفویه به عنوان بزرگترین و منسجم ترین دولت در تاریخ ایران بعد از اسلام شناخته شده است که قریب به ۲۳۰ سال بر این سرزمین حکومت راند و آثار فرمانروایی آنان تا به امروز مشهود می باشد. همین قدمت و تأثیرگذاری فراوان صفویان، مطالعه و شناخته ابعاد گوناگون تاریخ آن سلسله را الزامی می کند که البته در این باب پژوهشگران ایرانی و خارجی آثار منحصر به فردی از خود باقی گذاشتند که حیات و ماهیت صفویه را تا اندازه ای از پرده ابهام بیرون می آورد، هر چند که جای تحقیقات روشن تر و جامعتر خالیست، خصوصاً در برخی از عرصه ها که تا به حال عنایت چندانی به آن نشده و شایسته ملاحظه بیشتری می باشد.

یکی از این عرصه ها، تاریخنگاری است که متأسفانه بازتاب کم رنگتری نسبت به دیگر جنبه های حکومت صفوی در میان پژوهش ها دارد. دلیل اصلی این بی توجهی تأکید دانشمندان بر روی نظریه ای است که سالها پیش در میان آنها پذیرفته شده و بسیار هم کلی و شبهه برانگیز است، مبنی بر آنکه «تأسیس دولت صفوی با تمامی نتایج حساس و حیاتی خود از برای ساختار اجتماعی مملکت و حیات مذهبی آن، عصر زرین ادبیات فارسی را آماده فروپاشی کرد و از این دوره به بعد موجی از انحطاط ادبی برخاست.» (گیب، ۱۳۶۳: ۱۰۳) گذشته از تمایلات پژوهشگران به تغییرات ناشی از سبک دوره بازگشت ادبی که باعث شده جریان ادبی این دوره چندان مورد توجه قرار نگیرد، ماهیت مذهبی دولت صفوی از بزرگترین دلایلی است که محققان بر می شمارند. یعنی «توجه فرهنگی شاهان بیشتر متوجه تبلیغ و تحکیم سیاست مذهبی بود و این سیاست تنها گسترش شاخه ای از ادبیات یعنی ادبیات مذهبی، آنهم در حیطة تشییع را فراهم می ساخت.» (میراحمدی، ۱۳۶۹: ۷۵) اگر چه ساختار حکومت صفوی بر پایه مذهب بود و شاهان را از توجه به امور فرهنگی باز می داشت اما به تأثیرات آن بر ادبیات بیش از اندازه بها داده شده که البته در اینجا مجال پرداختن به آن نیست. ولی با همه این اوصاف، واقعیت آن است که ضعف و انحطاط ادبی این دوره را «در مورد تاریخنگاری نمی توان تعمیم داد» (گیب، ۱۳۶۱: ۱۸۳) با این وجود تاریخ نگاری ایرانی در فاصله قرون ۱۳-۸ هـ منتقدان زیادی داشته است. به طور مثال

فریدون آدمیت این مقطع را دوره فترت و انحطاط تاریخ نویسی نام نهاده است. (آدمیت، ۱۳۴۶: ۱) و یا جواد طباطبائی با دادن عنوان دوره گذار به این مقطع، تاریخ نویسی را جز «تکلفات منشیانه و توضحات مترسلانه» (طباطبائی، ۱۳۸۱: ۲۸۹) که عاری از هرگونه اندیشه و تأمل تاریخی است نمی داند. از این گذشته ایرادات فراوان دیگری بر تاریخ‌نویسی این دوره وارد کرده اند که البته بسیاری از آنها پایه و اساس علمی محکمی ندارد چرا که «از دیدگاه فراگیر، تاریخ‌نویسی رویداد نگارانه ایران صفوی، ادامه رشته دراز و ریشه دار تاریخ نگاری ایران پیش از صفویان است.» (صفت گل، ۱۳۷۹: ۱۷) و این ویژگیها تنها خاص این دوره نیست.

هدف این قسمت از پژوهش، بررسی ایرادات تاریخ‌نویسی صفوی نیست بلکه شناخت ویژگیها و روشهای معمول به کار رفته توسط مورخین این دوره و به طور اخص کتاب عالم آرای عباسی تألیف اسکندر بیگ منشی حائز اهمیت است، اینکه آنها چگونه تاریخ می نویسند و چه اندیشه ای در پشت نوشته های آنها وجود دارد؟ در میان تألیفات متنوع این دوره هم چون متون مذهبی، جغرافیایی، تاریخهای محلی، کتب رجال و سفرنامه ها، تألیفاتی که صرفاً به مسائل تاریخی پرداخته و ساخته دست مورخ است، حائز اهمیت می باشد که البته این متون خود به تاریخهای عمومی، سلسله ای و سلطانی تقسیم می شوند که در مقابل مکاتب هرات و قزوین، زاده مکتب اصفهان هستند.

برای بررسی ویژگی های تاریخ‌نگاری باید به سراغ مورخ و فضایی که در آن فکر و زندگی می کند، رفت، چون این گونه است که می توان روش و بینش وی را در تألیف اثرش استنباط نمود.

جریان های فکری

صفویان برخاسته از مرامی صوفی بودند که با تشکیل دولت، تشیع را هم به آن افزودند، «افکار تصوف غالبانه در امتزاج با عقاید تشیع وجه اصلی تفکرات صفویان را تشکیل داد و به صورت مهمترین جریان فکری درآمد.» (آرام، ۱۳۸۶: ۱۶۹) که البته تأثیر عمده ای هم بر تاریخ نگاری نهاد. چرا که «آنچه تاریخ نگاری صفوی را از ادوار پیشین متمایز می کند مفاهیم و مضامین مندرج در آن و به ویژه حضور چشمگیر عناصر مفهومی مذهبی بر بنیاد تشیع اثنی عشری است.» (صفت گل، ۱۳۷۹: ۱۷) تسلط و تأثیر این خط و مشی فکری بر تمام

جنبه های زندگی و جامعه مورخ قابل مشاهده است، چرا که وی در جامعه ای زندگی می کند که چرخش های اساسی ایدئولوژیک و مرامی را از سرگذرانده و حال، به جای حاکمی سنی، شاه شیعیان بر مسند قدرت قرار گرفته که باید برای او، تاریخ تدوین شود و مسلماً در دیدگاهها و اندیشه این مورخ نسبت به دوره های قبل تغییر و تحول ایجاد شده که بازتابش در نوشته وی قابل ملاحظه است.

در کنار این جریان اندیشه ای، که زاده عصر صفوی می باشد، اندیشه سیاسی - نظامی هم به عنوان میراث تاریخ نگاری ایرانی - اسلامی به این دوران انتقال یافت که در تشریح مسائل اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و ... توسط مورخ، غلبه این اندیشه روشن است. چرا که در توضیح این دسته از مسائل طبق اندیشه سیاسی شاه محوری، در رأس ساختار هرمی شکل جامعه، شخص شاه و خاندان سلطنتی او قرار دارند و «اقتدار مختلف اجتماعی بر حسب میزان دوری و نزدیکی و برخورداری از قدرت سیاسی، منزلت اجتماعی پیدا می کردند و به همان نسبت نیز طرف توجه مورخ قرار می گرفتند.» (آرام، ۱۳۸۶: ۱۹۲) در مسائل اقتصادی هم همین طور «مسائل اقتصادی در مواردی که به مسائل سیاسی - نظامی از جمله تأمین درآمد برای حفظ سپاه و یا واگذاری تیول به درباریان مربوط می شد برای مورخ مهم بود.» (آرام، ۱۳۸۶: ۱۹۹) به نظر می رسد توجه فراوان مورخین به شخص شاه و دادن حق الهی سلطنت به وی در تداوم همان نظام فکری یگانه ای باشد که قبل از این دوره بوده و مسائلی از قبیل تقدیر گرایی، تأویل، اشاره فراوان به آیات و احادیث، کاربرد شدید مفاهیم اثنی عشری و... هم برگرفته از اندیشه دینی رایج زمانه مورد نظر باشد.

با این تفاسیر هنوز هم بسیاری از دانشمندان معتقدند که متون تاریخی این دوره عاری از هرگونه اندیشه نظری بوده و «تاریخنویسی نتوانسته بیرون از محدوده قدرت سیاسی و اندیشه رسمی جایگاه مستقلی پیدا کند.» (طباطبایی، ۱۳۸۱: ۲۸۵)

گذشته از برشمردن فقر اندیشه ای در محتوای متون این دوره، از لحاظ ظاهری هم آنها را متکلف معرفی کرده اند به طوری که آمده است «در عصر صفوی فصیح ترین سخنان آن است که از مجازات و تشبیهات و عنایات بیشتری برخوردار باشد.» (تمیم داری، ۱۳۷۲: ۱۰۸) با این چشم انداز عمومی و با تشریح فضای فکری که

مورخ در آن زندگی می کند، ابتدا به سراغ خصوصیات تاریخنویسی متون این مقطع می رویم تا ضمن شناخت این ویژگی ها، دریابیم که ساختار تاریخنویسی رایج زمانه چگونه بوده؟

خصوصیات تاریخنگاری صفویان

شاخص ترین ویژگی در ساختار تاریخنویسی عصر صفوی، نثر آنهاست. به نظر می رسد درباری بودن متون این دوره باعث گردیده تا تألیفات، نثری متکلف و پر طمطراق داشته باشند تا جایی که این روند دشوار نویسی، نثر متون را به دور از ذوق و جذابیت گردانیده است. این ویژگی در اکثر تألیفات این عصر خصوصاً آثار بزرگ و سرشناس قابل مشاهده می باشد. البته گذشته از جریانات فرهنگی حاکم بر جامعه، باید در نظر داشته باشیم که این متون برای که و چرا تألیف شده اند. این دومین خصوصیت مشترک تاریخنویسی عصر صفوی و به تبع تاریخ نویسی دوره افشاریه نیز است، چرا که اکثر مورخان با داشتن ریشه و منشاء از دربار، برای شخص شاه و خاندان سلطنتی نوشته اند. شاهد این ادعا بارها در دیباچه های متون آمده است که مورخ علت و انگیزه خود را در آفرینش اثر، درخواست پادشاه وقت بیان کرده و پر واضح است که باید برای شاه بنویسد. برای مثال محمدطاهر وحید قزوینی که یکی از برجسته ترین افراد در سازمان سیاسی و دیوانی صفوی بود در عباس نامه یا تاریخ جهان آرای عباسی می آورد که: «چون خاطر اشرف به مطالعه کتب سیر ... متعلق بود، خواهش آن داشتند که لالی واقعیات زمان ابد توأمان برنشسته اتساق و انتظام درآید...» (وحید قزوینی، 1383: 8)

این دسته از افراد به درخواست پادشاهان تاریخ نوشته اند، پس برایشان اهمیتی ندارد که به غیر از شاه مورد توجه و فهم دیگری هم واقع شود یا خیر.

منشأ درباری نویسندگان و نثر متکلف آثار، خصوصیات مشترک دیگری را هم به دنبال خود می آورد. از آنجا که بیشتر متون تألیفی این دوره در دسته تواریخ سلسله ای یا خصوصی قرار می گیرند، نویسندگان با قراردادن یک یا دو متن مهم و اصلی، حوادث متأخر خود را نگاشته و بعد از آن در ذکر حوادث معاصر دیده ها و شنیده های خود را در کنار اسناد و مدارک دولتی، منبع اصلی قرار می دهد. در چگونگی تقسیم بندی و شرح حوادث هم، روش شایع در میان مورخین، ذکر سالشمار حوادث بوده، به طوری که اکثر این وقایع در قالب سال، ماه و

روز بیان می شدند و البته مبنای این سالشماری هم، ترجیحاً تقویم قمری و ترکی بوده است. اسکندر بیگ که ملاک سالشماری خود را تقویم ترکی قرار داده، سالهای ترکی و ایرانی را نزدیک بهم می داند و بیان می کند که هر سال که با نوروز آغاز شود و با نوروز بعدی خاتمه می یابد، در بین ترکان و اهل عجم تقریباً یکسان است، اما تاریخ اعراب(هجری قمری) موافق این دو نیست، چرا که ماه محرم در عرض سال ترکی واقع می شود و مطابقت این دو با هم مشکل ساز است، پس بهترین تقویم کاربردی در امر سالشماری، تقویم ترکی بوده که هم فهم آن برای ایرانیان ساده است و هم اختلاف زمانی به وجود نمی آورد.(منشی،ج۱،۱۳۷۷: ۱-۵۹۰)

این شرایط و ویژگی ها، تنها شمه ای گذرا از ساختار کلی تاریخنویسی این دوره بوده و البته در هر کدام از مقاطع زمانی، در کنار شیوه های خاص تاریخنگاری، روشهای تازه ای هم بنا بر نوع متون تألیفی به کار گرفته شده است. که به طور مختصر مورد اشاره قرار می گیرند؛

دوره آغازین تا شاه عباس اول

همچنانکه ذکر گردید گروهی معتقدند که ادبیات در دوره صفویه رو به انحطاط گذاشت. (گیب،۱۳۶۳: ۱۰۳) اما باید گفت که این امر در مورد تاریخ نگاری این عصر صادق نیست و اگر اغراق نباشد تاریخ نگاری این دوره را می توان عصر طلایی تاریخ نگاری ایران دانست. چرا که انبوهی از تاریخ هایی که در این دوره به نگارش درآمده و امروزه پس از گذر حوادث گوناگون برای پژوهشگر امروزی باقی مانده است حکایت از گستردگی دایره تاریخ نگاری دارد. شاید بتوان علت گستردگی و فراوانی کتب تاریخی این دوره را به ثبات نسبی سیاسی - اقتصادی عصر صفویه در مقایسه با ایام پیش از آن مربوط دانست.

تاریخ نگاری این عصر ریشه در سنت تاریخ نگاری ایرانی دارد که پیشینه اش به قدمت تاریخ ایران خواهد بود. مورخین این دوره اگر چه دنباله رو گذشتگان بودند ولی بنا به شرایط مکانی و زمانی و افزون بر آنها سیاسی عصر صفویه بدعت ها و نوآوری هایی در تاریخ نگاری پدید آوردند. در این دوره هم مانند ایام گذشته اکثریت با تاریخ نگاری بر محوریت سیاسی و شخص شاه بوده است. در این زمینه بیشتر جنگ ها و فتوحات و احیانا شکست ها مورد توجه قرار گرفته است و حتی اگر مورخی درباره روزگار پیش از خود نیز سخن میگفته باز هم

محور اصلی اثرش پادشاهان بوده اند که امری اجتناب ناپذیر در کشور ما به شمار می آید. با این همه نمی توان کتب تاریخی عصر صفوی را یکسره وقایع نگاری سیاسی و جنگی مربوط به شاهان دانست چرا که از لابه لای حجم انبوه نوشته های این مورخین، هر پژوهشگر پر حوصله ای می تواند بخش هایی از تاریخ اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی آن دوره را استخراج نماید که البته مستلزم دقت و صرف وقت کافی می باشد. تاریخ نگاری این دوره تابعی از حکومت صفویه می باشد که فراز و فرودش نیز همپای حکومت صفویه بوده است از این رو چند دوره قابل تمییز دارد.

پایه تاریخ نگاری این عصر مربوط به تأسیس تا به قدرت رسیدن شاه عباس اول است و بقیه مورخین به شکلی از این دوره که عصر پهلوانی و اساطیری^۱ دوره صفویه به شمار است و به ویژه از دوره شاه اسماعیل اول الهام فراوان گرفته اند و میل حماسه سازی از این دوره آغاز شد. چرا که پس از رسمیت یافتن تشیع نوعی میل به جاودانه ساختن حکومتی که بر پایه مذهب پدید آمده بود به وجود آمد. مورخین این دوره چنین راهی را آغاز نمودند و دیگر مورخین بعدی از افشاریه تا سال های نخست مشروطیت آن را ادامه دادند. در این دوره همچنین جنگ های ایران و عثمانی و دیگر جنگ های آغاز حکومت شاه اسماعیل اول دست مایه ای شد برای قهرمان سازی از شخصیت شاه اسماعیل اول، مورخان این عصر مأمورت خود را به نحو احسن انجام دادند. آنان که وظیفه داشتند مشروعیت خاندان صفویه را به آیندگان نشان دهند، با ذکر کرامات و خوارق و معجز پیامبرگونه، نه تنها بدعتی جدید در شیوه تاریخ نویسی نهادند، بلکه به زعم خویش از سیاست مذهبی دولت و فعالیت شاهان صفوی در گسترش تشیع نیز حمایت نمودند.

تاریخ نگاران این عصر به دلیل قرابت و نزدیکی به دربار و با در نظر گرفتن سیاست مذهبی شاهان صفوی، صفحات زیادی از کتب خود را در قالب حوادث سیاسی و نظامی به اینگونه مسائل اختصاص می دادند.

^۱ منظور این است مورخان کارهای فوق بشری و کارهایی که انجام آن از عهده یک تن دور از ذهن است به شاه اسماعیل و شاه تهماسب نسبت می دهند ولی هر چه از دوره آغازین این سلسله فاصله می گیریم واقع گرایی جای تعبیرهای پهلوانی و اساطیری را می گیرند که در ادامه پژوهش موارد عدیده ای برای مثال در قسمت های مربوط به واقع گرایی، احتیاط مورخ و قهرمان گرایی ذکر گردیده است.

شاه عباس اول

«هنگامی که شاه عباس به پادشاهی رسید، سنت تاریخنویسی صفوی به گونه ای جدی تثبیت شده بود». (کوئین، 1387: ۶۹) در یک نگاه کلی به وقایع نگاریهای قبل از این دوره به سادگی روشن می شود که همه آنها در دسته تواریخ عمومی اند و سنتی که از این به بعد در تاریخنویسی، به صورت تواریخ خصوصی یا سلسله ای به کارگرفته شده، متأثر از دوره های قبل نیست، هر چند که نفوذ مکاتب پیشین بر متون این دوره غیر قابل انکار است. شعله کوئین که وقایع نگاریهای دوره شاه عباس اول را بررسی کرده، توجه زیادی به حبیب السیر خواند میر نشان می دهد. وی معتقد است «گر چه حبیب السیر تاریخ عمومی است و بیشتر متونی که در عهد شاه عباس نوشته شدند متونی سلسله ای هستند اما انتخاب حبیب السیر به عنوان الگویی برای تألیف، حکایت از آن دارد که این متن در عهد شاه عباس بسیار مورد توجه بوده است». (کوئین، 1387: ۷۱) هرچند که این کتاب خود برگرفته از روضه الصفای میرخواند است اما تأثیرپذیری مورخین صفوی از حبیب السیر بیش از روضه الصفاست.

نکته قابل توجه در اظهار نظر کوئین که خودش هم به آن اشاره کرده، این است که «تأثیر سبک دیباچه نویسی خواندمیر دیرپا و در عصر شاه عباس بسیار نیرومند است». (کوئین، 1387: ۷۰) مورخین عهد شاه عباس در تدوین دیباچه های آثار خود از الگوی حبیب السیر استفاده نموده اند که البته استثنائاتی هم در این مورد وجود دارد. اما طبق فرمول ارائه شده توسط کوئین، این الگو بدین قرار است:

(۱) مقدمه مذهبی: الف) حمد خداوند ب) ستایش پیامبر ج) تأملاتی درباره تاریخ

(۲) زندگی نامه مؤلف: الف) نام نویسنده ب) کودکی و نوجوانی و تجربیات تاریخ نویسی

ج) چرخه اصلی حوادث در تغییراتی مثبت د) ذکر شرایطی که منجر به تألیف کتاب از سوی نویسنده شد

(۳) اطلاعاتی درباره کتاب: الف) نام اثر ب) طرح محتوای کتاب (کوئین، 1387: ۷۰)

این تقلید با شروع متن اصلی پایان می گیرد و هنر مورخ در اینجا، که می باید حوادث معاصر خویش را تنظیم کند نمایان می شود. در این جاست که وی می باید شرایط موجود در جامعه اش را بشناسد، به آنها فکر

کند و با سنجیدن موقعیت ها، دست به تألیف ببرد. عصر شاه عباس از همه جهات دوره تثبیت و اقتدار صفویان بود، با این وجود باز هم شاه صفوی به کسب مشروعیت نیاز داشت، خصوصاً که وی با کم رنگ کردن قدرت قزلباش یکی از سه پایه معروف مشروعیت صفوی، یعنی «پیوند مرید و مرادی را کم رنگ نموده و جای آنرا به رابطه سلطان و رعیت داد.» (سیوری، ۱۳۷۴: ۲) مسلم است که این بار وظیفه مورخ است که وجود پادشاه را در جامعه توجیه کند. از قاضی احمد قمی (۹۹۹هـ)^۲، به عنوان اولین مورخ عصر شاه عباس گرفته تا میرزا بیگ جنابدی (۱۰۳۶هـ) و اسکندر بیک منشی (۱۰۳۸هـ)، هر کدام به نوعی سعی در توجیه حکومت شاه عباس و مشروعیت بخشی به وی دارند. شعله کوئین در نظر دارد اثبات نماید که مورخین این زمان با بهره گیری و الگو برداری از تاریخ نگاری تیموریان و مرتبط کردن صفویان با آنها از یک جهت، و تکیه بر رویاهای شیخ صفی^۳ سعی دارند به رهبران صوفی مسلک خود مشروعیت لازم برای حکومت بر جامعه ای شیعه را بدهند. وی در این مورد به خلاصه التواریخ قاضی احمد، فتوحات همایون سیاقی نظام و عالم آرای اسکندر بیک اشاره می کند. در نظر او منابع دیگر مشروعیت بخشی، ناپایدار، کم اثر و کاملاً غیر عملی بوده و مورخان مجبورند این خلاء را با مشروعیت تیموریان پرکنند، خصوصاً که مورخانی چون خواند میر، امینی، امیر محمود (پسر خواند میر) و... که الگوی نویسندگان این دوره اند، در زیر سایه حمایت تیموریان و در هرات تألیفات خود را به ثمر رسانیده اند (کوئین، ۱۳۸۲: ۷۰-۱۶۲).

اشاره به رویاهای شیخ صفی، که وی را به عنوان رهبر دنیوی و معنوی مطرح می کند، از دیگر ابزارهای مشروعیت بخشی است، که البته اکثر منابع این دوره به آن پرداخته اند. شاید قاضی احمد قمی به این جریانها توجه ویژه ای داشته باشد، اما این ابزارها در مسیر حرکتی خود تا زمان اسکندربیک منشی تغییر و تحولات

^۲نگارش اثر

^۳خواب هایی که وی زمانی که هنوز مرید شیخ زاهد گیلانی بود و خواب دید که زمانی کلاه سرش را برداشته نوری از وی ساطع شده که از جانب شیخ زاهد چنین تعبیر گردی که فرزندی از فرزندان وی روزی پادشاه بزرگی خواهد شد. ابن بزاز، صفوه الصفا، ویراسته غلامرضا طباطبایی مجد، ص ۸-۸۷ آوردن چنین عباراتی در کتاب ها القاء این دیدگاه است که پیروزی شاه اسماعیل و صفویان خواست خدا بوده است.

اساسی به خود می بینند چرا که قاضی احمد در اولین سالهای حاکمیت شاه عباس فعالیت می کرد، درست در موقعی که شاه، تازه رخت حاکمیت بر جامعه را پوشیده بود و اسکندر بیک زمانی قلم به دست گرفت که ده سال از حکومت شاه می گذشت و قدرت او از مرحله استقرار به تثبیت نهایی رسیده بود. مطمئناً نگاه و تفکر اسکندر بیک با توجه به تغییر و تحولات زمانه، نسبت به قاضی احمد قمی متفاوت است و از آنجا که سنت تاریخ نگاری هم بر تحولات سیاسی تکیه دارد. (گیب، ۱۳۶۱: ۴۳) حکومت شاه عباس، متحول کننده اصلی سیاست های صفویان تا امروز بوده است، اندیشه های تازه و بدیعی در تاریخ نگاری آغاز شد. نمود آن در قلت تاریخهای عمومی و ازدیاد تواریخ محلی^۴ قابل مشاهده است. در این دوران تنها تاریخ عمومی تدوین شده خلاصه التواریخ قاضی احمد قمی است که البته تألیف اثرش به قبل از دوره شاه عباس بر می گردد، بقیه مورخین اهم توجه خود را به حکومت صفوی و خصوصاً شخص شاه عباس مبذول کرده اند و آثار خود را به صورت تواریخ سلسله ای یا خصوصی تدوین نمودند. در اکثر این متون می بینیم که آنها متن خود را از مرگ شاه طهماسب (۹۸۴هـ) آغاز می کنند، حکومت شاه اسماعیل دوم و سلطان محمد خدابنده را تا مرگ حمزه میرزا (۹۹۴هـ) ادامه می دهند و بعد از آن به سراغ شاه عباس می روند. گذشته از قاضی احمد که تأثیر گرفته از مکتب هرات و قزوین بوده و نثر متکلفی را هم به کار برده، بقیه متون این دوره در کنار تکلفات خاص درباری، نثری ساده و روان را بر گزیدند. اما در میان متون تألیفی دوره شاه عباس اول نگاه اصلی بر روی عالم آرای اسکندر بیک منشی است که نظرات مثبت و منفی زیادی در مورد آن اظهار می شود. ولی عالم آرا به نسبت متون قبل از خود «نوآوری نسبی» (کوئین، ۱۳۸۷: ۹۰) دارد، اثری که در نثر آن حد وسط و میانه رعایت شده (صفا، ۱۳۵۶: ۲۷۹) «و از حیث روش و بینش، تقریباً بیشتر مورخان پس از او، به نوعی متأثر از اندیشه والگوی وی بودند.» (کوئین، ۱۳۸۷: ۶) به طوری که گفته شده «نوشته های این دو سده «۱۷-۱۶م» چنان تحت الشعاع عالم آرای اسکندر بیگ قرار دارند که هر نوع مقایسه ای میان آنان بی معنا و بی تناسب به نظر می رسد به ویژه که یک طرف این مقایسه

^۴ تاریخ گیلان - عبدالفتاح مومنی نگارش در سال (۱۰۳۸) / تاریخ مازندران - ملا شیخ علی گیلانی (۱۰۴۴) / تاریخ خاندان مرعشی مازندرانی - میر تیمور مرعشی (۱۰۷۵) / تاریخ خانی - علی بن شمس الدین بن حاجی حسین لاهیجی (۹۴۳) و ...

عظیم ترین کار دوران اسلام قرار دارد که با توجه به محدودیت های زمان خود کاری کامل می باشد.» (سیوروی، ۱۹۹۵: ۲۸۷) با توجه به اهمیت بالای این متن باید اندیشه محوری حاکم بر عالم آرا را یافت. اسکندر بیک در دیباچه اثر خود به کرات، اندیشه و غرض اصلی خود را از تدوین اثرش بیان نموده و می گوید: «غرض اصلی از تسوید این اوراق صادرات احوال خجسته مآل آن سلطان سلاطین نشان است.» (منشی، ج ۱، ۱۳۸۰: ۲) وی از اندیشه ای که در پشت تسوید این اوراق بوده و یا فلسفه ای که بر مبنای آن تاریخ نگاشته حرفی نمی زند. به نظر می رسد انگیزه و قصد قلبی وی، شرح قضایای حکومت شاه عباس از روز ولادت تا عروج بر معارج دولت وی باشد. با این توضیح می توان گفت: اندیشه سیاسی - نظامی، رکن اصلی نوشته های منشی است ولی با این وجود، آشکارترین مباحث اجتماعی را در این کتاب می توان دید. (آرام، ۱۳۸۶: ۱۹۷) از نظر، آن، لمبتون: اسکندر بیک توازنی میان طبقات سیاسی، مذهبی و دیوانی برقرار کرده هر چند که وی در مجموع کسانی را بر می گزیند که اعمالشان از نظر سیاسی و حکومتی اهمیت داشته باشد. (سیوروی، ۱۹۹۵: ۲۸۷) اندیشه سیاسی حاکم بر عالم آرا و غنای مطالبش باعث شده تا این متن الگوی متعارفی برای متون بعدی باشد، خصوصاً که اسکندربیک با تألیف ذیل آن تاریخ، پنج سال اول حکومت شاه صفی را به تصویر کشید و با بیان اینکه منبع اصلی اش، همین عالم آرای عباسی بوده، تألیفش را به عنوان حلقه ارتباطی این دو دوره معرفی کرد. تجزیه و تحلیل مفصل این اثر در فصل بعدی مورد بررسی قرار می گیرد.

اسکندر بیک، هم چون مورخان قبل از خودش چون افوشته ای نطنزی، ملاجلال منجم، جنابدی و... به دلاوریها و نبردهای شاه عباس پرداخته است. احتمالاً وجود همین شخصیت بزرگ و اتفاقات متنوع دوره حاکمیت وی باعث شده تا انگیزه مورخین برای تدوین تألیفات کلی تر، در قالب تواریخ عمومی گرفته شده و ذکر همین حوادث را برای سیاه کردن صفحه کاغذشان موجه تر بدانند. اما در میان این سطور مسائل غیرسیاسی هم به چشم می آید که تاریخ عالم آرا اوج این جریان است. فراز و نشیب های اجتماعی و اقتصادی در سایه حاکمیت شاهان صفوی در متون عصر شاه عباس دیده می شود، حال چرا و چگونه این جریانات از چشم نظریه پردازان و دانشمندان دور مانده مشخص نیست!

در هر صورت عظمت حکومت ۴۳ ساله شاه عباس به وسیله منشئ، منجم و دیگر درباریان وی، بارها و بارها بیان گشته و این مکررات با واسطه قرار گرفتن عالم آرای عباسی اسکندر بیک و ذیل آن به دوره بعدی صفوی و افشاریه هم کشانده شده است، تنها در دوره تازه شخصیت ها عوض شده اند.

دوره بعد از شاه عباس

خلاصه السیر محمد معصوم بن خواجگی اصفهانی، اولین و مستقل ترین اثر تألیفی دوران شاه صفی است که تنها به حوادث همین دوره پرداخته و به نظر می رسد متأثر از تاریخنویسی اسکندر بیک باشد. (خواجگی اصفهانی، ۱۳۶۸: ۲۰) و خود محمد معصوم هم از اسکندر بیک به عنوان «سخنوری که گوی فصاحت از میدان بلاغت ربوده» (خواجگی اصفهانی، ۱۳۶۸: ۲۹) یاد می کند و در راستای تأثیر پذیری از عالم آرا شیوه سالشماری و البته روزشماری را برای بیان حوادث به کار می برد. او طی عناوین گوناگون حوادث سالانه را گزارش داده و مبدأ آغاز هر حادثه ای را با نوروز می سنجد و تنها اخباری را مطرح می کند که خود شاهد آن بوده است. از لابه لای کتاب نکات زیادی مرتبط با مسائل مدنی و اجتماعی روزگار صفویان بدست می آید.

در هر صورت وی با نثری متکلف ده سال از پادشاهی شاه صفی را به تصویر کشیده و بعد از این، جای خود را به بزرگترین چهره سیاسی - دیوانی این دوران یعنی محمد طاهر وحید قزوینی داده که با تدوین عباس نامه یا همان تاریخ جهان آرای عباسی بهترین منبع را برای شناخت دوران شاه عباس ثانی در دسترس ما قرار می دهد. این متن که به عقیده احمد سهیلی خوانساری در برابر عالم آرای اسکندر بیک نگاشته شده است. (وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۵۰) اطلاعات مربوط به دوران پیش از شاه عباس ثانی را از منابع قبلی و «احتمالاً تاریخ عالم آرای عباسی» گرفته، هر چند که عباس نامه و جهان آرا در بخش متوفیات و وقایع متنوعه که البته قسمت پر اهمیتی هم در متون این دوره محسوب می شوند، با عالم آرا متفاوتند به طوری که محمد وحید در تاریخ جهان آرا تا قبل از پرداختن به حوادث سال ۱۰۳۹ هـ متوفیات را در آخر هر سال می آورد، اما پس از آن حوادث را با شرح مبسوط تری نگاشته، وقایع و متوفیات را در خلال متن ذکر می کند. که البته این روش بر عباس نامه هم اعمال شده. اما تأثیرپذیری وحید از عالم آرا غیر قابل انکار است. درباری بودن وی، استفاده از اسناد و مکاتبات

دولتی، مشاهده بسیاری از وقایع مهم و اصلی زمانه از نزدیک و کاربرد نثر متکلف و دشوار ادبی زمانه، وی را ادامه دهنده رویه معمول تاریخ‌نویسان قبل معرفی می‌کند با این تفاوت که او تاریخ خود را به صورت سلسله‌ای تنظیم نموده و غالباً هم مطالب مورخان سلف خود را رونویسی کرده است. البته این کار چند سال بعد توسط برادرش محمد یوسف مورخ هم در اثر حجیم خلدبرین تکرار می‌شود. اما به جرأت می‌توان این متن را برجسته‌ترین تألیف دوره پس از شاه عباس اول لقب داد که در مقابل عالم آرای اسکندر بیک تدوین شده و به مانند آنهم بر متون بعد از خود تأثیر عمده‌ای داشته است. این تأثیر گذاری بر اثر دیگر دوره شاه عباس ثانی، یعنی قصص الخاقانی ولی قلی بیگ شاملو آشکارا مشخص است. از آنجا که قصص الخاقانی هم، چون تاریخ جهان آرای عباسی تاریخی سلسله‌ای می‌باشد، مؤلف علاوه بر استفاده از صفوه الصفاء (شاملو، ۱۳۷۱: ۲۴) در پرداختن به رویدادهای دوره سلطان محمد خدا بنده و شاه عباس اول به عالم آرا اشاره کرده و می‌نویسد: «چون خامه مفصل ترجمه دبیران گذشته مثل منشی دیوان عظیم الشأن ... اسکندر بیک مؤلف تاریخ عالم آرا و میرزا بیک حکیم... این واقعیات را بر وجه اکمل و اتم به تفضیل نوشته اند دیگر این بنده قلیل البضاغه را تکرار و تذکر... نیست...» که مطلب اصلی این فقیر تحریر وقایع فرمانروایی اوست. (شاملو، ۱۳۷۱: ۱۳۰) ضمن اینکه شاملو از وحید هم بسیار تجلیل می‌کند و از تاریخ جدید وی (شاملو، ۱۳۷۱: ۳۷۳ و ۳۷۶) در شرح حوادث، به فراوانی بهره می‌برد. با این شواهد به نظر می‌رسد در کنار عالم آرای اسکندر بیک، جهان آرای وحید قزوینی هم، زین پس منبع اصلی مورخین باشد که نمونه بارز آن در خلدبرین محمد یوسف مورخ قابل مشاهده است. اگر چه این متن مفصل‌ترین تاریخ عمومی عهد صفوی بوده، اما تماماً از منابع قبلی رونویسی شده است، هر چند که نمی‌توان منکر این ویژگی شد که گاهی هم مطالبی در آن درج گشته که در منابع دیگر به چشم نمی‌آید. اما از آنجا که تألیف خارج از بحث اصلی پژوهش حاضر است تفصیل بیشتر آن در محدوده مورد بررسی ما نمی‌گنجد.

اگر بخواهیم در یک نگاه کلی تاریخ‌نویسی این دوران را بررسی کنیم متوجه می‌شویم که این ساختار چیزی جدا از روند دوره‌های قبل نبوده است.